




RESEARCH ARTICLE

The Policy of Security Threat Linkage against Iran in the Regional Environment

Abbas Mossalanejad

Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: mossalanejad@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.93607>

Received: 6 October 2022
Accepted: 11 April 2023

ABSTRACT

The security threats linkage policy is part of the signs of establishing security by regional and extra-regional actors aimed at limiting Iran's power. In this process, the security roles of such countries as Israel, Great Britain and the United States in organizing the linkage of strategic and tactical threats against Iran can be seen. The main question raised by this paper is: "What are the features of the policy of linkage of security threats against Iran and how does it affect Iran's security and regional situation?" The hypothesis of the paper is: "The policy of linkage of security threats against Iran is on the basis of such factors as coalitionism, expanding regional economic cooperation, and geopolitical movements from Southwest Asia to South Caucasus." The security consortium for restricting Iranian regional power has attempted to lay the foundations for creating the geopolitical triangle of "Turkey, Azerbaijan and Israel", thus paving the way for a step-by-step blockade and restriction of Iranian tactical power in the regional environment. The theory of balance of threat was used for the purpose of writing this paper. Note must be taken that such types of policy are based on a specific alliance formation by the actors that feel common and fairly similar threats.

Keywords: Regional Security, Strategic Linkage, Geopolitical Movements, Alliance Formation, Security Blockade.





مقاله پژوهشی

سیاست‌گذاری اتصال تهدیدات امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای

عباس مصلی‌نژاد

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: mossalanejad@ut.ac.ir

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.93607>

تاریخ دریافت: ۱۴ مهر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۲ فروردین ۱۴۰۲

چکیده

سیاست‌گذاری اتصال تهدیدات امنیتی بخشی از نشانه‌های امنیت‌سازی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای محدودسازی قدرت ایران تلقی می‌شود. در این فرایند می‌توان نقش امنیتی بازیگرانی همانند اسرائیل، انگلیس و ایالات متحده آمریکا در سازمان‌دهی پیوند و اتصال تهدیدات تاکتیکی و راهبردی علیه ایران را مشاهده نمود. پرسش اصلی مقاله این است که «سیاست‌گذاری اتصال تهدیدات امنیتی ایران دارای چه ویژگی‌هایی بوده و چه تأثیری بر امنیت و موقعیت منطقه‌ای ایران خواهد داشت؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که سیاست‌گذاری اتصال تهدیدات امنیتی ایران مبتنی بر شاخص‌هایی همانند ائتلاف‌گرایی، گسترش همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و تحرک ژئوپلیتیکی در حوزه آسیای جنوب غربی تا قفقاز جنوبی می‌باشد. کنسرسیوم امنیتی محدودکننده قدرت منطقه ایران تلاش نموده است تا زیرساخت‌های لازم برای شکل‌گیری مثلث ژئوپلیتیکی «ترکیه، آذربایجان و اسرائیل» را شکل داده و از این طریق، زمینه محاصره و محدودسازی مرحله‌ای قدرت تاکتیکی ایران در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. در تنظیم این نوشتار از نظریه سیاست‌گذاری موازنه تهدید استفاده شده است. اینگونه از سیاست‌گذاری، مبتنی بر تنظیم شکل خاصی از ائتلاف بین بازیگرانی است که تهدیدات مشترک و نسبتاً یکسانی را احساس می‌کنند.

واژگان کلیدی: امنیت منطقه‌ای، اتصال راهبردی، تحرک ژئوپلیتیکی، ائتلاف‌سازی، محاصره امنیتی.

مقدمه

شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی مناطقی همانند جنوب غرب آسیا و امتداد آن تا قفقاز جنوبی همواره در حال تغییر و دگرگونی بوده است. هر یک از دو منطقه یاد شده، در زمره حوزه‌های جغرافیایی است که شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این فرایند، ژئوپلیتیک منطقه جنوب غرب آسیا در سال‌های ۲۰۱۸ به بعد با تغییرات بنیادین روبرو شده است. والتز به این موضوع اشاره دارد که معادله قدرت با سیاست منطقه‌ای پیوند در هم تنیده‌ای دارد. در این فرایند، زمینه برای شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای در پیوند با ضرورت‌های بین‌المللی به وجود آمده است (Waltz, 2015: 74). از جمله این همکاری‌های ائتلاف‌گونه می‌توان به موضوعاتی همانند پیمان ابراهیم^۱، همکاری‌های نظامی اسرائیل و سنتکام^۲ و همچنین گسترش حوزه ژئوپلیتیکی ترکیه، اسرائیل و آذربایجان اشاره نمود. هر یک از اقدامات یاد شده سطح جدیدی از تعارض ژئوپلیتیکی علیه ایران را شکل می‌دهد. روابط بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ می‌تواند زمینه تغییر در شکل‌بندی‌های امنیتی و راهبردی منطقه را فراهم سازد. نشانه‌های تهدید امنیتی علیه ایران از سال ۲۰۱۷ به بعد آغاز و تداوم یافته است لذا این امر را می‌توان نقطه عطف جدیدی در ارتباط با شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای دانست. در این فرایند، الگوی کنش کشورهای جهان عرب و اسرائیل با تغییرات بنیادین روبرو شد. علت اصلی چنین تغییرات را می‌توان مقابله همکاری‌جویانه کشورهای عربی و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران دانست. روند همکاری‌های منطقه‌ای اسرائیل و کشورهای جهان عرب با سرعت قابل توجهی گسترش یافت. امارات متحده عربی در زمره کشورهای عرب منطقه‌ای است که سطح جدیدی از همکاری‌های ژئوپلیتیکی با اسرائیل را در دستور کار قرار داده است (Slater, 2022: 180). همکاری‌های چندجانبه اسرائیل با کشورهای منطقه‌ای را می‌توان به مثابه نشانه‌ای از تغییرات ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای ایران دانست. عادی سازی روابط امارات متحده عربی و اسرائیل، تحرک ژئوپلیتیکی تل‌آویو نسبت به ایران را افزایش داد بطوریکه تل‌آویو در کنار مرزهای جغرافیایی و امنیتی ایران قرار گرفت. راهبرد اصلی اسرائیل در دهه دوم قرن ۲۱ مربوط به محاصره و محدودسازی ایران می‌باشد. اسرائیل توسعه فعالیت‌های ژئوپلیتیکی خود را در محور ترکیه و آذربایجان قرار داده است. محورهای اصلی سیاستگذاری اتصال تهدیدات امنیتی علیه ایران را گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بازیگرانی شکل می‌دهد که شکل‌بندی و طرح‌ریزی امنیتی آنان از محیط منطقه‌ای خاورمیانه و امتداد آن تا قفقاز جنوبی را تشکیل می‌دهد. کنسرسیوم امنیتی امریکا در محیط منطقه‌ای، الگوی رفتاری خود را براساس سازوکارهای ائتلاف‌سازی و مقابله با ایران شکل داده است. این امر می‌تواند زمینه تغییر در معادله قدرت بازیگران منطقه‌ای را به وجود آورد. نقش‌یابی ژئوپلیتیکی اسرائیل و همکاری‌های تاکتیکی آن با ایالت متحده نقش موثری در شکل‌گیری فضای جدید به وجود آورده است. ائتلاف‌سازی را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین نشانه گسترش تهدیدات ژئوپلیتیکی علیه ایران دانست. هرگونه ائتلاف‌سازی براساس سازوکارهای منافع مشترک و تهدیدات مشترک حاصل می‌شود. ایالات متحده برای تحقق چنین اهدافی، از سازوکارهای «موازنه فراساحلی» بهره گرفت. موازنه فراساحلی به مفهوم شکل خاصی از همکاری‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. چنین راهبردی، معادله امنیت منطقه‌ای بسیاری از کشورها از جمله ایران را تحت تأثیر قرار داده است (Sanger, Erlanger and Fassihi, 2021: 6). همکاری کشورهای منطقه‌ای ایران با اسرائیل، شکل جدیدی از ژئوپلیتیک تهدید را در برابر جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. ایران در صدد برآمد تا الگوی کنش همسایگی و چندجانبه‌گرایی با کشورهای منطقه‌ای را در دستور کار قرار دهد. امارات متحده عربی در زمره اولین کشورهای حوزه خلیج فارس بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و سفارتخانه‌های دو کشور در پایتخت دیگری افتتاح شد. گسترش همکاری‌های اسرائیل و امارات متحده عربی، نه تنها فشارهای ژئوپلیتیکی جدیدی را بر ایران تحمیل می‌کند بلکه سطح همکاری‌های اقتصادی ایران و امارات متحده عربی به عنوان سکوی پرش اقتصادی در دوران تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه آمریکا علیه ایران را بازتولید خواهد کرد.

مسئله اصلی مقاله بررسی این نکته است که اولاً دلایل اصلی گسترش همکاری‌های جهان عرب و اسرائیل در دومین دهه قرن ۲۱ چه بوده است؟ نکته دوم آن است که شناسایی مرحله‌ای اسرائیل توسط کشورهای منطقه‌ای، چه تأثیری بر اقتصاد و

۱- پیمان ابراهیم: بیانیه مشترک اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا که در سال ۲۰۲۰ منعقد شد.

۲- فرماندهی مرکزی آمریکا

سیاست امنیتی ایران به جای خواهد گذاشت. موضوع سوم را می‌توان در ارتباط با موقعیت منطقه‌ای ایران در سومین دهه قرن ۲۱ مورد توجه قرار داد. نزدیک شدن اسرائیل به مرزهای ژئوپلیتیکی ایران در حوزه قفقاز جنوبی یکی از عوامل اصلی گسترش چالش‌های امنیتی ایران در دوران موجود محسوب می‌شود. این امر می‌تواند جبهه جدیدی از معادله قدرت و تهدید در محیط منطقه‌ای ایران را به وجود آورد (Ebrahimi and kamaruzamam, 2023: 345).

راهبرد موازنه تهدید در سیاستگذاری اتصال ژئوپلیتیکی علیه ایران

نظریه موازنه تهدید از سوی استفان والت ارائه شد. بسیاری از نشانگان موازنه تهدید، ارتباط مستقیم با قالب‌های ذهنی و ادراکی کشورهای منطقه‌ای نسبت به ایران را حکایت می‌کند. بر اساس نظریه استفان والت، واکنش دولت‌ها عموماً نسبت به معادله قدرت حاصل نمی‌شود. به عبارت دیگر، محور اصلی رفتار کشورها در فضای معمای امنیت، مقابله با قدرت بازیگران رقیب بوده، بلکه به نشانه‌هایی از امکان‌پذیری رابطه قدرت و تهدیدات توجه دارد. اولین مفروض استفان والت در ارتباط با سازوکارهای سیاستگذاری اتصال تهدیدات مربوط به موازنه تهدید بوده که پاسخی به تهدیدات احتمالی بازیگر رقیب و سوژه امنیتی در رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. دومین مفروض استفان والت را می‌توان در ارتباط با نوع تهدیدات، سطح تهدید و احساس تهدید بازیگران رقیب تبیین نمود. در نگرش والت، کشورها عموماً تحت تأثیر تراکم قدرت بازیگر هدف و سوژه امنیتی قرار گرفته و نسبت به تراکم و انباشت قدرت واکنش نشان می‌دهند. در این ارتباط موضوعات دیگری همانند نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیت تجاوزکارانه را می‌توان در زمره نشانه‌های اصلی احساس تهدید بازیگران برای اتصال ژئوپلیتیکی دانست (Moshirzadeh, 2005: 114). سومین مفروض استفان والت را می‌توان در ارتباط با چگونگی پاسخ دولت‌ها به نشانه‌های تهدید جستجو نمود. در این ارتباط، نشانه‌هایی از همکاری‌های کشورهایی به وجود می‌آید که در معرض تهدیدات قرار دارند. در چنین شرایط و فرآیندی، هرگونه پاسخ دولت‌ها به تهدیدات احتمالی از طریق «موازنه قدرت» و یا «موازنه تهدید» حاصل می‌شود. کشورهای منطقه‌ای عموماً از سازوکارهای دوگانه موازنه قدرت و موازنه تهدید در ارتباط با ایران بهره گرفته و فشارهای چندجانبه را در برابر ایران اعمال می‌کنند. چهارمین مفروض استفان والت در ارتباط با نشانه‌های تهدید مورد بررسی قرار می‌گیرد. والت مفاهیمی همانند ایدئولوژی، همبستگی ساختاری، همکاری‌های ژئوپلیتیکی و پیشینه تاریخی را به عنوان محورهای اصلی کنش کشورها در فضای موازنه تهدید می‌داند. والت بر این اعتقاد است که هرگونه موازنه تهدید بدون توجه به رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ستیزش‌های راهبردی امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین کشورها در شرایطی به موازنه و راهبرد اتصال ژئوپلیتیکی تهدید دست می‌زنند که از قالب‌های ادراکی و انگاره‌های اجتماعی نسبتاً یکسانی در فضای رقابت‌های بین‌المللی برخوردار باشند (Walt, 1987: 64).

موازنه تهدید و معمای امنیتی

رهیافت واقع‌گرایی تدافعی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته براساس چهار مفروضه ذیل تبیین شده است. موضوع اول آن است که کشورها در وضعیت «معمای امنیتی» به سر می‌برند. معمای امنیتی بیانگر شرایطی است که هر کشوری تلاش می‌کند تا معادله قدرت را ارتقا داده و سطح جدیدی از قدرت‌سازی را برای مقابله با تهدیدات در دستور کار قرار دهد. بر اساس چنین ادراکی، هر کشوری تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق سازوکارهای مبتنی بر ائتلاف و همکاری‌های منطقه‌ای بازتولید کند. راهبرد موازنه تهدید مربوط به دوره‌هایی است که نشانه‌هایی از تعارض ژئوپلیتیکی، هویتی و راهبردی بین کشورهای منطقه‌ای به وجود می‌آید. ائتلاف‌ها را می‌توان واکنشی نسبت به سیاست‌های امنیتی بازیگرانی دانست که تلاش دارند تا موقعیت خود را در محیط منطقه‌ای ارتقا دهند. در این شرایط موازنه قدرت تغییر پیدا کرده و زمینه برای واکنش قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید. پیروزی ایران بر داعش را می‌توان نقطه عطف جدیدی را سیاست منطقه‌ای ایران دانست. پیروزی منطقه‌ای ایران بر داعش دارای پیامدهای تاکتیکی و راهبردی خواهد بود. ایران بعد از غلبه تاکتیکی بر داعش تلاش نمود تا زمینه لازم برای گسترش حوزه نفوذ خود در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. افزایش نقش و قدرت منطقه‌ای ایران در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که زیرساخت‌های «موازنه فراساحلی» آمریکا در محیط منطقه‌ای جنوب غربی آسیا را امکان‌پذیر نماید. موازنه

فراساحلی مبتنی بر شکل خاصی از الگوی کنش ارتباطی بازیگرانی است که دارای انگاره‌های مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران دارند (Golmohammadi, 2020: 155).

ساختار نرم‌افزاری قدرت و اتصال تهدیدات

دومین نشانه واقع‌گرایی تدافعی در تبیین سیاستگذاری اتصال تهدیدات امنیت منطقه‌ای ایران مبتنی بر نشانه‌های رفتاری کشورهاست. نشانه‌های رفتاری در نگرش «تالیافرو»^۱ به مفهوم «ساختار ظریف قدرت» می‌باشد. چنین ساختاری به معنای آن است که هر کشوری براساس الگوی رفتاری دیگران، تلاش می‌کند تا سهمی از منابع قدرت داشته و در فضای کنش متقابل با دیگران مبادرت نماید. توانمندی‌های مادی هر بازیگری می‌تواند، ذهنیت امنیت خاصی را برای الگوسازی در دستور کار قرار دهد (Rosenau, 2001: 29). شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای خلیج فارس و آسیای جنوب غربی بر اساس نشانه‌هایی از موازنه تهدید قرار دارد. واقعیت‌های موازنه تهدید به مفهوم آن است که زمینه سازماندهی ائتلاف‌های جدید در برابر ایران ایجاد شود. در نگرش کشورهای غربی و ایالات متحده، اگر کشورهای منطقه‌ای در فضای ائتلاف مؤثر با آمریکا قرار گیرند، مقابله با ایران از امکان‌پذیری و مشروعیت بیشتری برخوردار خواهد بود. ایالات متحده تلاش دارد تا اولاً ایران را وادار به سازوکارهای «کنش غیرمؤثر» نماید. ثانیاً در فضای کنش غیرمؤثر، رویارویی کشورهای عرب منطقه با ایران افزایش یابد. ثالثاً زمینه برای کاهش اقتدار منطقه‌ای ایران از طریق تغییر در موازنه قدرت کشورهای منطقه‌ای و بازیگران مداخله‌گر به وجود آید (Barzegar, 2014: 74). تحقق هر یک از سازوکارهای یاد شده، ضریب امنیتی ایران را کاهش خواهد داد. ایران برای مقابله با الگوهای رفتاری آمریکا، نیازمند آن است تا از راهبرد «بازدارندگی منطقه‌ای» استفاده نماید. ویژگی اصلی بازدارندگی منطقه‌ای آن است که کشورهای حوزه خلیج فارس به این نتیجه برسند که هرگونه مقابله با ایران و ائتلاف‌سازی با ایالات متحده، چالش‌های بیشتری را برای آنان ایجاد خواهد کرد. واقعیت‌های محیط راهبردی بیانگر آن است که اگر ایران بتواند ضریب امنیتی خود را از طریق بازدارندگی منطقه‌ای افزایش دهد، در آن شرایط امکان همکاری‌های امنیتی آمریکا و کشورهای منطقه‌ای کاهش بیشتری پیدا خواهد کرد.

ادراکات ذهنی رهبران سیاسی نسبت به تهدیدات امنیتی

سومین نشانه واقع‌گرایی تدافعی را می‌توان براساس برداشت‌های ذهنی و ادراکات رهبران سیاسی کشورهای منطقه‌ای جست‌وجو نمود. بخشی از این ادراکات عموماً تحت تأثیر سیاست قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد. بخش دیگری از ادراکات ایجاد شده، تابعی از سازوکارهای کنش متقابل بازیگران در محیط منطقه‌ای است. حال اگر کشوری احساس تهدید داشته باشد قالب‌های ادراکی می‌تواند تأثیر خود را بر الگوی رفتار آن کشور به‌جا گذارد. دونالد ترامپ در صدد برآمد تا فضای امنیت منطقه‌ای خاورمیانه را براساس نشانه‌هایی از تصاعد بحران سازماندهی کند. ادراک ترامپ در مورد امنیت منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از تصاعد و گسترش بحران برای مقابله با قدرت ژئوپلیتیکی ایران بوده است. ترامپ در صدد بود تا گسترش بحران خاورمیانه را از طریق رویارویی واحدهای منطقه‌ای تحقق بخشد. کشورهای منطقه‌ای حوزه خلیج فارس باید بر این امر واقف باشند که اگر در فضای راهبرد ائتلاف عملیاتی شده ترامپ علیه ایران قرار گیرند، در آن شرایط با نشانه‌هایی از افول قدرت و حتی موجودیت روبرو خواهند شد. الگوی راهبردی ایران، مقابله با تمامی متحدین ایالات متحده آمریکا بوده که تلاش دارند تا از طریق ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، معادله قدرت و امنیت علیه ایران را سازماندهی کنند. رویکرد موجود کشورهای منطقه‌ای آن است که جنگ در محیط منطقه‌ای برای همه کشورها مخاطره‌آمیز باشد. اسرائیل تنها بازیگری است که در فضای منازعات منطقه‌ای، کمترین آسیب امنیتی را می‌بیند. کشورهای منطقه باید نسبت به این موضوع واقف باشند که آسیب‌های امنیتی علیه ایران می‌تواند انعکاس خود را در ارتباط با امنیت منطقه‌ای آنان ایجاد کند. سیاست‌های راهبردی ایران معطوف به اقدام متقابل در برابر کشورهای منطقه است. طبعاً مقابله با سیاست‌های تهاجمی و توسعه‌طلبانه اسرائیل را باید محور اصلی راهبرد دفاعی ایران دانست.

1- Charles Taliaferro

فیلسوف آمریکایی و استاد فلسفه کالج سنت اولاف در مینه‌سوتا ایالات متحده آمریکا است.

شاخص‌های بوروکراتیک و ذهنیت سازمانی در بازتولید تهدیدات

چهارمین نشانه ادراکی کارگزاران حکومتی تابعی از ادراکات اجتماعی بوده است. در این شرایط مهمترین مسئله آن است که آیا کشورها از قابلیت لازم برای کنشگری در برابر تهدیدات به چه میزان برخوردارند؟ رهبران سیاسی از چه ابزارها و گفتمانی برای بسیج نیروهای اجتماعی بهره می‌گیرند؟ و در نهایت اینکه چه شکلی از ائتلاف در الگوی کنش ارتباطی بازیگران حاصل می‌شود؟ هر یک از مؤلفه‌های یاد شده، یکی از نشانه‌های سیاست امنیتی واحدهای سیاسی برای ائتلاف‌سازی در محیط منطقه‌ای را منعکس می‌سازد (Castells, 2001: 75). آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد، دچار «اینرسی تک قطبی» گردیده است. انگاره‌ای که چالش‌های آمریکا در محیط منطقه‌ای را افزایش داده و زمینه ظهور نشانه‌هایی از عدم تقارن را به وجود آورده است. هرگونه عدم تقارن می‌تواند جلوه‌هایی از دشمنی جدید در روابط آمریکا و با سایر کشورها را منعکس سازد. ظهور چین قوی و همچنین ایران منطقه‌ای، انگیزه آمریکا برای استفاده از قدرت بازدارنده در قالب مفاهیمی همانند تحریم اقتصادی را افزایش داده است (Toft and Kushi, 2023: 18). ائتلاف‌سازی بخشی از سازوکارهای کنش امنیتی آمریکا و کشورهای غربی برای تغییر در معادله قدرت منطقه‌ای کشورها محسوب می‌شود. آمریکا همواره تلاش دارد تا از سازوکارهای مبتنی بر «سیاست الحاق و دنباله‌روی» استفاده نموده و از این طریق، به الگوی کنش راهبردی خود در ارتباط با کشورهای منطقه‌ای مشروعیت بخشد. سیاست رسمی آمریکا در مقابله با ایران، از طریق سازماندهی «ناتوی منطقه‌ای خاورمیانه» شکل گرفته و چنین رویکردی ادامه خواهد یافت (Buzan and W'ver, 2009: 145).

نشانه‌شناسی اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی علیه ایران

اسرائیل و کشورهای منطقه خلیج فارس صرفاً در شرایطی از سازوکارهای کنش تهدیدآمیز علیه ایران منصرف می‌شوند که ایران بتواند هشدار لازم برای اقدامات متقابل و مؤثر در برابر آنان را عملیاتی نماید. اگر کشورهای منطقه نسبت به این موضوع تردید داشته باشند که ایران در برابر آنان، از انجام اقدام مؤثر بازدارنده خودداری می‌کند یا اینکه از اراده و قابلیت اجرایی لازم برای مقابله با آنان برخوردار نیست، در آن شرایط زمینه برای ائتلاف عملیاتی آمریکا و اسرائیل با کشورهای عربی منطقه علیه ایران به وجود می‌آید. تحرک ژئوپلیتیکی اسرائیل در منطقه و ارتقای سطح همکاری‌های آن با کشورهای منطقه‌ای به‌گونه اجتناب ناپذیر بر ساخت سیاسی و اجتماعی ایران تاثیر به جای خواهد گذاشت. هر گونه تحرک ژئوپلیتیکی اسرائیل در منطقه خلیج فارس و ارتقای سطح همکاری‌های سیاسی و دیپلماتیک آن با کشورهای منطقه‌ای، زمینه اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی فراگیرتر علیه ایران را فراهم می‌کند. تحرک ژئوپلیتیکی اسرائیل بخشی از سیاست امنیت ملی آن کشور بوده که در جهت مقابله با ایران سازماندهی شده است (Asiyaban, Ahmad Bakshi and Farzanehpour, 2021: 108). در این فرایند بازیگران متنوعی ایفای نقش نموده و هر یک تلاش داشتند تا زمینه لازم برای مقابله با سیاست‌های آن را فراهم آورند. محورهای اصلی کنش ارتباطی اسرائیل در جهان عرب را فرایند عادی‌سازی روابط با امارات متحده عربی فراهم آورده است. به همان گونه که الگوی کنش تاکتیکی ترکیه نیز نشانه‌هایی از ائتلاف منطقه‌ای با جمهوری آذربایجان را منعکس می‌سازد. محور اسرائیل، ترکیه و آذربایجان را می‌توان به مثابه یکی از سازوکارهای بازتولیدکننده تهدید امنیت منطقه‌ای علیه ایران دانست. امارات متحده عربی به مثابه یکی از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی در محیط منطقه‌ای بوده است. رهبران امارات به همراه بسیاری از کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس، از سال ۲۰۲۲-۱۹۷۱ چالش‌هایی را برای سیاست منطقه‌ای ایران به وجود آورده‌اند. کشورهای اتحادیه عرب و در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در صدد برآمدند تا فشارهای سیاسی چندجانبه‌ای را علیه ایران به وجود آورند. همواره در اجلاس‌های وزرای امور خارجه و رهبران شورای همکاری خلیج فارس نشانه‌هایی از تعارض نسبت به ایران وجود داشته است (Jakes and Kershner, 2021: 4).

منطق سیاستگذاری اتصال ژئوپلیتیکی تهدیدات منطقه‌ای در برابر ایران

منطق سیاستگذاری راهبردی را پیوند مؤلفه‌های منافع ملی، قدرت ملی، امنیت ملی و مدیریت تهدیدات شامل می‌شود. در رویکرد نئورئالیستی استفان والت هر کشوری تلاش می‌کند تا شکل خاصی از بسیج منابع قدرت برای مقابله با تهدیدات را در دستور کار خود قرار دهد. در نگرش بازیگرانی که سیاستگذاری اقتصاد ژئوپلیتیکی تهدیدات امنیتی علیه ایران را در دستور کار

قرار داده‌اند، مقابله با جمهوری اسلامی و محدودسازی موقعیت این کشور در سطح منطقه‌ای به عنوان انگاره اصلی تلقی می‌شود. هر موضوع امنیتی بر اساس چگونگی نقش بازیگران و محیط منطقه‌ای معنا پیدا می‌کند. کارل اشمیت به این موضوع اشاره دارد که منازعات منطقه‌ای و جنگ هوایی، انعکاس سیاست‌گذاری امنیتی کشورهایی است که ائتلافی از قدرت را علیه دیگری شکل داده‌اند. مفهوم اشمیت از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابلی بین قدرت تاثیرگذار و تهدیدات فراروی ایران در محیط منطقه‌ای را منعکس می‌سازد. پیوند دو مولفه الهام‌بخشی در سیاست خارجی ایران و بازتولید دائمی جبهه مقاومت، زمینه‌های لازم برای اعمال تهدیدهای چندجانبه علیه ایران را اجتناب ناپذیر می‌سازد (Schmitt, 2021a: 9).

ائتلاف سازی منطقه‌ای در اتصال حلقه ژئوپلیتیکی تهدید

حلقه‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند ماهیت تهدید کننده داشته و یا اینکه زیرساخت‌های تولید قدرت را فراهم آورد. هر گونه معادله قدرت تابعی از فضای عکس‌العملی است که بر اساس نشانه‌هایی از تهدیدات ظهور پیدا کرده و گسترش می‌یابد. تهدیدات ژئوپلیتیکی علیه ایران در ابعاد و بر اساس نشانه‌های مختلفی شکل گرفته است. محور اصلی ظهور و گسترش این تهدیدات ماهیت ساختاری داشته و ایالات متحده از نقش موثری در سازماندهی، گسترش و بقاء تهدیدات ژئوپلیتیکی علیه ایران برخوردار بوده است. بخش دیگری از حلقه اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی ماهیت منطقه‌ای دارد. هر ائتلافی می‌تواند بخشی از معادله تولید قدرت و تهدیدات نوظهور را به وجود آورد. نقش یابی ایران در فضای منطقه‌ای منجر به ظهور واکنش‌های چندجانبه علیه ایران گردیده است. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به نشانه‌هایی از ائتلاف‌سازی منطقه‌ای توجه داشت. ائتلاف‌های شکل گرفته از سوی بازیگرانی همانند مصر، عربستان، امارات متحده عربی و اسرائیل ماهیت شبکه‌ای داشته و بخشی از سازوکارهای «الحاق و دنباله‌روی» از سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود (Chalfant, 2021: 35). نقش‌یابی ایالات متحده از این جهت اهمیت دارد که هر گاه سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه باشد، در آن شرایط از سازوکارهای «موازنه قدرت» و «موازنه تهدید» در عرصه منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی بهره می‌گیرد. الگوی کنش هر یک از روسای جمهور آمریکا برای تحقق اتصال حلقه ژئوپلیتیکی علیه ایران با یکدیگر متفاوت و متعارض بوده است. سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در قرن ۲۱ با فرازونشیب‌های بسیار زیادی از سوی رؤسای جمهور این کشور همانند جورج بوش پسر، باراک اوباما، دونالد ترامپ و جوزف بایدن همراه بوده است (Gates, 2008: 24). هر یک از رؤسای جمهور یاد شده تلاش نمودند تا شکل متفاوتی از مهار ایران را در چارچوب حلقه ژئوپلیتیکی اتصال تهدید امنیتی علیه ایران را در دستور کار قرار دهند. بخش قابل توجهی از سیاست‌های ترامپ مبتنی بر اتخاذ سازوکارهایی بود که بتواند زمینه لازم برای محدودسازی قدرت ایران و امنیت فزاینده برای اسرائیل در منطقه غرب آسیا را فراهم آورد. گسترش بحران با ایران چالش‌های امنیت منطقه‌ای ایالات متحده در منطقه غرب آسیا را گسترش داد. بایدن تلاش دارد تا از سازوکارهای «موازنه منطقه‌ای» در ارتباط با کشورهای منطقه غرب آسیا استفاده کند (Karni, 2021: 3). در این فرآیند، بایدن تلاش دارد تا اسرائیل را در فضای موازنه منطقه‌ای قرار دهد؛ درحالی‌که ترامپ در صدد بود تا مزیت نسبی اسرائیل در منطقه را از طریق سازوکارهای تولید قدرت و حداکثرسازی تهدیدات امنیتی علیه ایران ارتقا دهد. بایدن با اتخاذ چنین سازوکارهایی توانست زمینه کاهش چالش‌های تاکتیکی علیه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن کشور در جنوب غرب آسیا را به وجود آورد. تحقق این امر از طریق سازوکارهای موازنه تهدید علیه ایران و جبهه مقاومت حاصل شد. هر گونه سیاست موازنه تهدید و موازنه قدرت در تفکر راهبردی بایدن را می‌توان نشانه‌هایی از تلاش برای یکپارچه‌سازی بازیگران منطقه‌ای در جهت ظهور شکل جدیدی از ثبات مرحله‌ای در منطقه پرتلاطم غرب آسیا دانست (Ignatius, 2021: 6).

نقش مؤلفه‌های منطقه‌ای در اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی

کاربرد نظریه اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی مبتنی بر چگونگی سازماندهی معادله قدرت، تهدیدات و الگوی کنش رقابتی بازیگران محسوب می‌شود. هر بازیگری تلاش می‌کند تا حداکثر امنیت مورد نظر خود را از طریق ائتلاف‌های منطقه‌ای و تولید قدرت به وجود آورد. در نظریه معمای امنیت، هر بازیگری تلاش دارد تا حداکثر قدرت خود را برای مقابله با تهدیدات به کار گیرد. نقش یابی ایران در حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا، چالش‌های امنیتی بیشتری را در برابر ایران به وجود می‌آورد. مقابله

کشورهای تشکیل دهنده حلقه اتصال ژئوپلیتیکی تهدیدات منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ماهیت ایدئولوژیک، هویتی، منطقه‌ای، ژئوپلیتیکی و ساختاری پیدا کرده است. به این ترتیب می‌توان تأکید داشت که رویارویی این گونه کشورها با ایران نه تنها ماهیت راهبردی پیدا کرده بلکه بر اساس منطق ژئوپلیتیکی قابل تبیین است. منطق ژئوپلیتیکی اتصال حلقه تهدیدات علیه جمهوری اسلامی به عنوان موضوعی اجتناب ناپذیر در سیاست‌گذاری خارجی کشورهای متعارض با سیاست‌های منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود (Brooks and Wohlforth, 2008: 356). پیوند مؤلفه‌های راهبردی ایران با شاخص‌های جنوب غرب آسیا که مبتنی بر ویژگی‌های «کمر بند شکننده» سائول کوهن^۱ می‌باشد؛ زمینه شکل‌گیری چنین ائتلافی را اجتناب ناپذیر می‌سازد. غرب آسیا یکی از حوزه‌های اصلی ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل در سال‌های بعد از جنگ سرد و فروپاشی ساختار دوقطبی محسوب می‌شود. اولین بحران بعد از جنگ سرد در ارتباط با عراق شکل گرفت. منطق سیاست و امنیت در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا به گونه‌ای است که معادله بحران از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌ها منتقل می‌شود (Sajjadi, 2019: 115). عوامل جغرافیایی و نیروهای ژئوپلیتیکی در دوره‌های گذشته نیز نقش خود را در شکل‌گیری حلقه مقابله با عراق در محیط منطقه‌ای ایفا کرده‌اند. حمله نظامی عراق به کویت و عملیات طوفان صحرا علیه عراق، شکل جدیدی از کنش تاکتیکی آمریکا در ارتباط با کشورهای غرب آسیا در سال‌های بعد از جنگ سرد را منعکس می‌سازد. بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای، انعکاس دوره گذار در تحولات سیاسی و امنیتی است. «دیوید بالدوین» در مطالعات امنیتی قرن ۲۱، تلاش نمود تا واقعیت‌های دوران گذار را بر اساس رقابت‌های سیاسی، ستیزش‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های هویتی تبیین کند (Baldwin, 1995: 120). اقدام نظامی جورج بوش پسر در افغانستان و عراق، زمینه شکل‌گیری منطقه آشوب‌زده را به وجود آورد. مسئله امنیت ملی و منطقه‌ای منطقه غرب آسیا در سیاست خارجی باراک اوباما اهمیت خود را ارتقا داد. اوباما با حضور در دانشگاه قاهره تلاش نمود تا تبیینی از پیوند دموکراسی و مذهب در قالب آموزه‌های اسلامی را ارائه دهد. اوباما در صدد برآمد تا مفاهیم و موضوعاتی همانند دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، حق تعیین سرنوشت ملی و خلع سلاح و امنیت جمعی را به‌عنوان عناصر اصلی امنیت ملی آمریکا تبیین کند (Zakaria, 2009: 145). در منطقه آشوب‌زده، بحران‌های نوظهور گسترش یافته و در نتیجه ایالات متحده از سیاست‌های شتاب‌زده بهره می‌گیرد. به همان‌گونه‌ای که اقدام نظامی آمریکا در برابر طالبان ۲۰۲۱ و صدام حسین ۲۰۰۳ به‌عنوان اقدامی شتاب‌زده محسوب می‌شد، می‌توان به این موضوع اشاره داشت که چگونگی خروج آمریکا از افغانستان آگوست ۲۰۲۱ نیز به‌عنوان یکی از نشانه‌های خروج شتاب‌زده محسوب شده که در چنین شرایطی مطلوبیت‌های اعتباری آمریکا نزد متحدین و رقبای آنان کاهش می‌یابد.

سیاست‌گذاری موازنه نرم منطقه‌ای در اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی

ظهور و سازماندهی هر گونه تهدیدی می‌تواند ماهیت و نشانه‌های متفاوتی داشته باشد. بخشی از تهدیدات شکل گرفته علیه ایران ماهیت سخت افزاری دارد. هدف قرار دادن پهپادی برخی از تأسیسات ایرانی را می‌توان در زمره حلقه اتصال تهدیدات کم شدت سخت افزاری دانست. در حالی که نشانه‌هایی از تهدیدات کم‌شدت نیز در برنامه‌ریزی راهبردی علیه ایران شکل گرفته که هدف اصلی آن تأثیرگذاری بر قالب‌های ادراکی و آموزه کنش راهبردی زمامداران و کارگزاران خواهد بود. کاربرد مفهوم موازنه نرم اولین بار توسط «رابرت پایپ» مورد استفاده قرار گرفت. پایپ در صدد بود تا موضوع قدرت را بر اساس الگوی کنش هنجاری، رسانه‌ای، ارتباطی و شبکه‌ای فراهم آورد. موازنه نرم بخشی از سازوکارهای سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما و بایدن بوده است. ابزارهای ارتباطی، رسانه‌ای، قالب‌های هنجاری و هویتی را می‌توان زیرساخت‌های اصلی موازنه نرم سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا و در قرن ۲۱ دانست (Mossalanejad, 2022: 32). رقابت ایدئولوژیک و رویارویی ایدئولوژیک در منطقه غرب آسیا به عنوان بخشی از رفتار گروه‌های رقیب در کشورهایی محسوب می‌شود که از نهادمندی سیاسی برخوردار نیستند. برخی دیگر از نظریه‌پردازان امنیت بین‌الملل بر این اعتقادند که براندازی سیاسی در زمره تاکتیک‌های کنش امنیتی آمریکا در دوران باراک اوباما بوده است. اوباما از سازوکارهای تغییر اجتماعی و سیاسی براساس الگوی جنبش‌های اجتماعی نوظهور و مبتنی بر موازنه هویتی در مناطقی بهره گرفت که از اهمیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردارند

1- Samuel T. Cohen

(Marx and Byrne, 2011: 71). باراک اوباما تلاش داشت تا موازنه هویتی را در جهت محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران به کار گیرد. سیاست‌های هویتی عموماً می‌تواند بر روندهای کنش سیاسی کشورها و حوزه‌های ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا تأثیرگذار باشد. گسترش جنبش‌های اجتماعی در قالب هویت، موضوعات زیست‌محیطی، جنبش زنان و قومیت‌ها را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین واقعیت پرچالش عصر موجود دانست؛ روندی که همگان را به سوی عدالت رهنمون می‌سازد. مفهوم عدالت بیش از آنکه در قالب نشانه‌های اقتصادی تبیین شود، ماهیت سیاسی و فرهنگی پیدا کرده است. جنبش‌های اجتماعی محور اصلی رفتار امنیتی و سیاست خارجی باراک اوباما در دومین دهه قرن ۲۱ بوده است. بحران اجتماعی و چالش‌های امنیتی واقعیت اصلی سیاست منطقه‌ای آمریکا در منطقه غرب آسیا دوران اوباما بوده است. اگر جنبش اجتماعی با سرکوب روبرو شود و از سوی دیگر نیروهای اجتماعی از پتانسیل لازم برای مقابله با حکومت برخوردار باشند، در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری احزاب سری و مخفی، گروه‌های خشونت‌گرا، تشکیلات شبه نظامی، ارتش‌های مقاومت، نهادهای مذهبی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های روشنفکری و تشکیلات حرفه‌ای اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Meysan, 2011: 12).

نشانه‌های سیاست‌گذاری اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی علیه ایران

هرگونه سیاست‌گذاری امنیتی می‌بایست دارای نشانه‌ها و پیامدهای خاص خود باشد. بحران سازی و ناآرامی‌های اجتماعی می‌تواند زمینه شکل‌گیری چالش‌های امنیتی جدیدی را به وجود آورد. هر چالش امنیتی بازیگران مقابله‌کننده با قدرت منطقه‌ای ایران، دارای نشانه‌های اجتماعی و ساختاری خواهد بود. تحولات اجتماعی و سیاسی ایران ۱۴۰۱ بیانگر این واقعیت است که ائتلاف بازیگران مقابله‌کننده با ایران ماهیت چندجانبه داشته است. گسترش ناآرامی و فعال‌سازی گسل‌های اجتماعی و اقتصادی ایران از سوی شبکه‌های رسانه‌ای و فضای ارتباطی در زمره نشانه‌های اثربخشی تهدیدات شبکه‌ای علیه ایران محسوب می‌شود (Saeedzadeh, Guderzi and Taghipour, 2021: 835). یکی از اهداف اصلی گسترش شکاف اقتصادی و فعال‌سازی گسل‌های اجتماعی را می‌توان بسیج فراقانونی نیروهای اجتماعی در برابر حکومت دانست. چنین الگوی رفتاری یکی از سازوکارهای اتصال ژئوپلیتیکی تهدیدات امنیتی علیه ایران محسوب می‌شود. انقلاب‌های رنگی یکی از سازوکارهای مدیریت سیاسی در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. باراک اوباما از سازوکارهای کنش سیاسی در چارچوب «الگوهای تغییر دموکراتیک» بهره گرفت (Ignatius, 2021: 4). جنبش‌های اجتماعی می‌تواند از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های محیط پیرامونی منتقل شود. آنچه که در سال‌های آغازین دهه دوم قرن ۲۱ با عنوان تحولات بهار عربی اتفاق افتاد را می‌توان به عنوان زمینه‌ای برای فعال‌سازی گسل‌های اجتماعی در محیط منطقه‌ای دانست. به همان گونه‌ای که موج‌های انقلابی می‌تواند از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های اجتماعی و منطقه‌ای تسری پیدا کند، روندهای تهدید اجتماعی با ابزارهای رسانه‌ای و جامعه شبکه‌ای نیز از چنین قابلیت برخوردار است. جنگ اوکراین بخش قابل توجهی از تضادهای امنیتی در سیاست بین‌الملل را افزایش داد. در سال ۲۰۲۲ ایالات متحده در وضعیت ائتلاف‌سازی فزاینده با اروپا قرار گرفت. اروپایی‌ها نسبت به اقدام نظامی روسیه در اوکراین نگران بوده و بر این اساس تمامی تلاش خود را برای اتخاذ سازوکارهای فرآتلاتیکی به کار گرفته‌اند. در این شرایط، کنگره آمریکا نیز در وضعیت ابهام و دوگانه قرار دارد. حمایت از اروپا در مقابله با جنگ روسیه در اوکراین و اجرای قانون کاهش تورم را می‌توان در زمره موضوعاتی دانست که سیاست آمریکا در محیط منطقه‌ای را پرمخاطره کرده است (Alden, 2023:28). موج سوم انقلاب تکنولوژیک و ظهور رسانه‌ها از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های انقلاب‌های رنگی و جنبش‌های اجتماعی را به وجود می‌آورد. هانتینگتون مفهوم موج سوم دموکراسی را با این هدف به کار گرفت که نشان دهد در قرن ۲۱ نه تنها کشورها در وضعیت تضادهای هویتی قرار دارند، بلکه موج‌های اجتماعی نیز می‌تواند تأثیر خود را در محیط ساختاری به جا گذارد. آنچه با عنوان بحران اجتماعی منطقه غرب آسیا و «بهار عربی» اتفاق افتاد، به‌عنوان بخشی از سازوکارهای تغییر سیاسی براساس روش و الگوهای اجتماعی بوده است (Blinken, 2021: 16). جنبش‌های اجتماعی جدید کشورهای منطقه غرب آسیا تحت تأثیر فضای رقابتی و هویتی کنش بازیگران به وجود آمد. شکل‌بندی انقلاب رنگی در محیط منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش رسانه‌ای و ارتباطی بوده است. رسانه‌ها در عصر جامعه شبکه‌ای نقش مؤثری در بسیج نیروهای اجتماعی داشته است. انقلاب رنگی می‌تواند موضوع موازنه قدرت را بر اساس سازوکارهای نرم‌افزاری، کنترل کند. محور اصلی انقلاب رنگی در سیاست خارجی آمریکا مربوط به دوران اوباما بوده است. بر اساس راهبرد موازنه هویتی اوباما در منطقه غرب آسیا،

برخی از کشورها همانند سوریه در معرض براندازی سیاسی قرار گرفتند. کاستلز مفهوم شبکه‌های خشم و امید را در تبیین تحولات سیاسی و منطقه‌ای بهار عربی به کار گرفت. اندیشه کاستلز مبتنی بر ظهور موج جدیدی از نیروهای اجتماعی و تحولات نسلی در کشورهای خاورمیانه می‌باشد. تحولات نسلی به موازات تغییرات تکنولوژیک و ظهور جامعه شبکه‌ای، عامل اصلی بسیاری از ناآرامی‌های اجتماعی کشورهای منطقه‌ای بوده است (Castells, 2015: 86).

فرایند و نشانه‌های ائتلاف‌سازی امنیتی در برابر ایران

هرگونه ائتلاف‌سازی بر اساس نظریه موازنه تهدید و اتصال ژئوپلیتیکی تهدیدات مبتنی بر این ادراک قرار دارد که جمهوری اسلامی به عنوان تهدید منطقه‌ای محسوب می‌شود. اولین نشانه چنین تهدیدی در ارتباط با تغییر نسبی قدرت ساختاری و کارکردی ایران در محیط منطقه‌ای بیان می‌شود. قابلیت ساختاری ایران در حوزه نظامی و امنیتی به گونه تدریجی در محیط منطقه‌ای جنوب غرب آسیا تا شرق مدیترانه افزایش یافته است. دومین نشانه تهدید مربوط به چگونگی همکاری‌های منطقه‌ای ایران و روسیه تلقی می‌شود. بحران اوکراین تأثیر خود را در سیاست ژئوپلیتیکی ایران به جا گذاشته است (Schmitt, 2021b: 34). نتیجه چنین ادراکی، مربوط به شرایطی است که زمینه لازم برای عادی‌سازی روابط کشورهای جهان عرب و اسرائیل را بر اساس معادله موازنه تهدید به وجود آورده است. نشانه چنین فرآیندی را می‌توان در «عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای حوزه خلیج فارس» مورد توجه قرار داد. انعکاس این امر را می‌توان در چگونگی شکل‌بندی‌های سیاسی و امنیتی در حال تغییر و دگرگونی حوزه خلیج فارس، آسیای جنوب غربی و منطقه قفقاز جنوبی مورد توجه قرار داد (Brzezinski, 1992: 45). هرگونه تغییر در فرآیندهای امنیت‌سازی منطقه‌ای، جلوه‌هایی از بازتولید موازنه قدرت و موازنه تهدید را منعکس می‌سازد. در این فرآیند، کارگزاران دیپلماتیک و راهبردی ایالات متحده بر اساس «راهبرد موازنه فراساحلی» در صدد برآمدن تا جلوه‌هایی از امنیت مشترک بین اسرائیل، کشورهای حوزه خلیج فارس و منطقه قفقاز جنوبی را در برابر الگوی کنش امنیتی ایران سازماندهی نمایند. توافق اسرائیل با برخی از کشورهای عربی منطقه جنوب غرب آسیا به منزله دستاورد سیاسی مهم و تاثیرگذار اسرائیل و ایالات متحده در روند امنیت‌سازی منطقه‌ای محسوب می‌شود (Jafari, 2009: 65). عادی‌سازی روابط اسرائیل و امارات در تاریخ ۲۲ آگوست ۲۰۲۰ به انجام رسید. این امر تأثیر قابل توجهی در ارتقای موقعیت بازیگران میانه رو در محیط منطقه‌ای به جا گذاشت. در دوران‌های گذشته، نشانه‌هایی از مذاکرات و توافق اسرائیل با مصر و اردن به وجود آمده که زیرساخت‌های لازم برای اتخاذ سازوکارهای موازنه تهدید و همکاری‌های جدید منطقه‌ای بین متحدین امریکا را شکل داده است. محور اصلی اندیشه همکاری‌های متقابل اسرائیل و امارات عربی متحده را مبانی تفکر عمل‌گرایی و میانه‌روی تشکیل می‌دهد. چنین اندیشه‌ای در دوران ترامپ آغاز شد و در دوران ریاست جمهوری بایدن تداوم و تکامل پیدا کرده است (Biden, 2010: 12). در فضای تاریخی و ژئوپلیتیکی موجود، انگاره جدیدی درباره امنیت‌سازی از طریق موازنه تهدید بین بازیگران نامتجانس به وجود آمده است. فرضیه چنین ادراکی بر اساس قالب‌های تحلیلی موازنه تهدید و اتصال ژئوپلیتیکی کشورهای منطقه‌ای در برابر ایران شکل گرفته است. واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که به هر میزان اسرائیل با کشورهای عربی همکاری‌های سیاسی و امنیتی بیشتری را به انجام برساند، از آرامش و ضریب امنیتی بیشتری برخوردار می‌شوند.

موازنه تهدید و ائتلاف‌سازی ژئوپلیتیکی اسرائیل

اسرائیل در سال‌های قرن ۲۱ توانست سطح جدیدی از ائتلاف‌های منطقه‌ای را سازماندهی کند. شکل‌گیری این گونه ائتلاف‌ها مبتنی بر معادله رقابت امنیتی با ایران بوده است. در چنین فرآیندی، نشانه‌هایی از «گسترش همکاری‌های فرامنطقه‌ای اسرائیل و بازیگران نوظهور منطقه‌ای» به وجود آمده است. شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی موجود بیانگر این واقعیت است که اسرائیل برای افزایش امنیت و بقای خود نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای حمایتی ایالات متحده و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا بوده که این امر، زمینه عبور از انزوای محیطی به عنوان ضرورت ژئوپلیتیکی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (Fuller, 2008: 84). مبانی اندیشه اتصال ژئوپلیتیکی برای تجمیع تهدیدات مشترک علیه ایران از دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر آغاز شد. اجلاس «شرم الشيخ» که در سال ۲۰۰۶ برگزار شد را می‌توان به عنوان گام اولیه و نخستین اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی امریکا، اسرائیل و کشورهای منطقه‌ای علیه ایران دانست. در این فرآیند، زمینه برای تقویت

اندیشه ائتلاف منطقه‌ای در دوران ترامپ به وجود آمد. نقش‌یابی ترامپ به عنوان بازیگر مقابله‌کننده با سیاست امنیتی ایران، فرآیند شکل‌گیری و گسترش اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای علیه ایران را اجتناب‌ناپذیر ساخت (Maleki and Ebrahimi, 2020: 56). یکی از نشانه‌های اصلی نظریه اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی، مربوط به ارتقاء سطح روابط اسرائیل و ترکیه می‌باشد. بررسی‌های انجام شده در قرن ۲۱ بیانگر این واقعیت است که محور اصلی سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل را گسترش همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با ترکیه و سایر کشورهای عرب منطقه‌ای شکل داده است. افزایش همکاری‌های دیپلماتیک اسرائیل با کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس، برخی از نشانه‌های مشروعیت سیاسی را برای سیاست منطقه‌ای اسرائیل به وجود آورده است. علاوه بر آن، چنین فرآیندی منجر به ارتقای سطح همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و راهبردی اسرائیل در محیط منطقه‌ای گردیده است. اسرائیل در سال‌های قرن ۲۱، تحرک ژئوپلیتیکی خود در خاورمیانه را ارتقا داده و توانست شبکه قدرت سازمان‌یافته از ائتلاف‌های منطقه‌ای را علیه ایران به وجود آورد. شبکه قدرت ایجاد شده توسط اسرائیل از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های لازم برای مقابله با سیاست منطقه‌ای ایران را شکل داده و این امر منجر به ظهور چالش‌های امنیتی فزاینده برای ایران گردیده است. چنین فرآیندی می‌تواند یکی از عوامل اصلی اثرگذار بر امنیت منطقه‌ای کشورهایی باشد که در معرض سیاست‌های انتقادی ایران قرار دارند (Dabiri and Arghawani, 2021: 68). ایران و امارات متحده عربی دارای مشکلات امنیتی و اختلافات سرزمینی بوده و به همین دلیل است که امارات توانست سطح جدیدی از همکاری‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی با اسرائیل را شکل دهد. بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات امنیت منطقه‌ای به این موضوع اشاره دارند که توافق اسرائیل با کشورهای عربی منطقه در زمره دستاوردهای سیاسی مهم و تاثیرگذار اسرائیل و ایالات متحده بوده است. همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای اسرائیل، تأثیر قابل توجهی در ارتقای موقعیت بازیگران میانه رو در محیط منطقه‌ای به جا گذاشته است. این سطح از همکاری‌های منطقه‌ای به مثابه محور اصلی تفکر عمل‌گرایی و میانه‌روی جدید کشورهای خاورمیانه و قفقاز جنوبی در کنش تعاملی با ایالات متحده و در مقابله با سیاست منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی اسرائیل محور به این موضوع توجه و تأکید دارند که به هر میزان اسرائیل با کشورهای عربی همکاری‌های سیاسی و امنیتی بیشتری را به انجام برساند، از آرامش و ضریب امنیتی بیشتری برخوردار خواهد شد (Maleki and Ebrahimi, 2020: 55).

تأثیر سیاست موازنه فراساحلی آمریکا بر اتصال تهدیدات امنیتی علیه ایران

والتز به این موضوع اشاره دارد که قدرت‌های بزرگ، محور اصلی شکل‌بندی‌های ساختاری در نظام بین‌الملل محسوب شده و سیاست خارجی آنان تأثیر خود را در سازوکارهای سیاست بین‌الملل به جا می‌گذارد. به همین دلیل است که هر گزینه‌ای از فرآیندهای سیاسی و سیاست خارجی می‌تواند تأثیر خود را بر شکل‌بندی‌های معادله قدرت بازیگران در محیط منطقه‌ای منعکس سازد. الگوی کنش قدرت‌های بزرگ در همکاری رقابت و یا تعارض عموماً ماهیت ساختاری دارد (Waltz, 2008: 168). سیاست خارجی به مفهوم تلاش سازمان یافته بازیگران برای حداکثرسازی قدرت محسوب می‌شود. ایالات متحده و هر کشور دیگری در روند سیاست خارجی خود از سازوکارهای متنوعی برای حداکثرسازی منافع ملی استفاده می‌کنند. سیاست خارجی تابعی از شکل‌بندی‌های ساختاری، کارگزاری، هویتی و نقش‌یابی بازیگران در سیاست بین‌الملل و محیط منطقه‌ای خواهد بود. محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در قرن ۲۱ بازتولید شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای از طریق حداکثرسازی مداخله نظامی بوده است. گسترش نظامی‌گری و کاربرد ابزار قدرت در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان منجر به افزایش چالش‌های امنیتی برای آمریکا شد. به همین دلیل است که باراک اوباما و جوزف بایدن از سازوکارهای مربوط به سیاست موازنه فراساحلی در محیط منطقه‌ای بهره گرفتند. کاربرد سیاست موازنه فراساحلی به مفهوم آن است که ایالات متحده از سازوکارهای تهاجم‌گزینی و سازوکارهای امنیتی با شدت نظامی محدودتر بهره می‌گیرد. آمریکا پس از چالش‌های نظامی و امنیتی در محیط منطقه‌ای تلاش داشت تا موازنه منطقه‌ای را بر اساس الگوی کنش تعاملی، ائتلاف‌های منطقه‌ای و عملیات نظامی سازماندهی کند (Daragahi, 2011: 7). ائتلاف امنیتی و کاربرد سیاست اتصال تهدیدات علیه ایران به عنوان یکی از نشانه‌های سیاست حمایتی آمریکا از کشورهایی می‌شود که از سازوکارهای ائتلاف ضد امنیتی علیه ایران بهره گرفته‌اند. فوکویاما در کتاب هویت به این موضوع اشاره دارد که گروه‌های هویتی یکی از نیروهای تاثیرگذار بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا خواهند بود. ائتلاف‌سازی

امنیتی علیه ایران، بخشی از سیاست موازنه نرم و الگوی کنش هویتی در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. بخش قابل توجهی از گروه‌های هویتی به گونه‌ای بی‌هدف تلاش دارند تا الگوی جدیدی از کنش اعتراضی را منعکس سازند (Fukuyama, 2019: 64).

نقش عوامل ساختاری نظام بین‌الملل در ائتلاف‌های منطقه‌ای

ساختار نظام بین‌الملل یکی از عوامل و نیروهای تأثیرگذار بر روندهای سیاست خارجی کشورها در نظم منطقه‌ای خواهد بود. هر کشوری که از قابلیت فراگیرتری در فضای اثرگذاری محیطی برخوردار باشد، طبیعی است که در شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای اثرگذاری فراگیرتری خواهد داشت. ایالات متحده نقش محوری در سیاست بین‌الملل و بسیاری از نشانه‌های نظم منطقه‌ای دارا می‌باشد. نقش یابی ایالات متحده از این جهت اهمیت دارد که همکاری بازیگران منطقه‌ای بدون توجه به مولفه‌های ساختاری امکان پذیر نخواهد بود (Fukuyama, 2019: 113). فرآیندهای سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی بیانگر این واقعیت است که روسیه و چین نقش مقابله جویانه با سیاست‌های منطقه‌ای و راهبردی اسرائیل و عربستان نداشته و نخواهند داشت. همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه قدرت‌های بزرگ در ارتباط با شکل‌بندی‌های نظم منطقه‌ای در زمره ضرورت‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. به هر میزان همکاری بین قدرت‌های بزرگ افزایش یابد، زمینه برای شکل‌گیری کنش تعاملی در فضای ساختاری به میزان بیشتری به وجود می‌آید (Brookings Institute, Saban Center, 2019: 75). اشمیت علت اصلی شکل‌گیری چنین بحران‌هایی را که در جنوب غرب آسیا و شرق مدیترانه شکل گرفته و گسترش یافته را براساس فرآیند گذار از ساختار دوقطبی تحلیل می‌کند. عبور از شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، می‌تواند چالش‌های امنیتی جدیدی را برای کشورها به وجود آورد. مایکل اشمیت بحران‌های قرن ۲۱ را تابعی از تغییرات ساختاری شکل گرفته در نظام جهانی دانسته که زمینه برای تغییر در سیستم تابع منطقه‌ای در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را اجتناب ناپذیر می‌سازد (Schmitt, 2021b: 6). بخش قابل توجهی از انگاره‌های تحلیلی والتز را می‌توان در ارتباط با شکل‌بندی‌های نظم جهانی و منطقه‌ای به کار گرفت. والتز ستیزش‌های شکل گرفته سال‌های نخستین قرن ۲۱ را تابعی از «ساختار نظام بین‌الملل» دانسته که مبتنی بر نشانه‌هایی از «سیالیت راهبردی» و «فقدان نظم منطقه‌ای» می‌داند. در نگرش والتز، ساختار دوقطبی از ثبات بیشتری در مقایسه با سایر شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل برخوردار بوده و هر گونه بحران منطقه‌ای تابعی از قواعد ساختاری نظام جهانی بوده و بر این اساس مدیریت می‌گردد. متحدین آمریکا تلاش دارند تا زمینه لازم برای تغییر در معادله کنش سیاسی در جنوب غربی آسیا را فراهم آورند. اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی برخی از کشورهای منطقه‌ای در برابر شکل‌بندی ساختاری ایران؛ بخشی از واقعیت ساختاری نظام بین‌الملل را منعکس می‌سازد. آمریکا در سال‌های بعد از فروپاشی ساختار دوقطبی با نشانه‌هایی از «وضعیت بی‌ساختاری» و «آشوب منطقه‌ای» روبه‌رو می‌شود. در این فرآیند، منازعه عمدتاً ماهیت «کم‌شدت»، «نیابتی» و «تصاعدیابنده» داشته است (Matthews, 2006: 273).

نتیجه‌گیری

امروزه محیط ژئوپلیتیکی غرب آسیا با نشانه‌هایی از تهدیدات دائمی کشورها تعریف می‌شود. امنیت‌سازی در این گونه از حوزه‌های جغرافیایی عموماً ماهیت تغییریابنده و دگرگون‌شونده دارند. در فضای تهدیدات نوظهور منطقه‌ای، هر کشوری تلاش می‌کند تا اولاً به نتایج و مطلوبیت‌های راهبردی بیشتری نایل شود. ثانیاً از سازوکارهایی استفاده می‌کند که منجر به ظهور ائتلاف‌های جدید برای مقابله با تهدیدات احتمالی گردد. شایان ذکر است هر یک از نشانه‌های یاد شده، زمینه ظهور سیاستگذاری اتصال تهدیدات امنیتی علیه ایران را به وجود می‌آورد و این تهدیدات می‌تواند چالش‌های امنیتی جدیدی را برای ایران فراهم سازد. در سال‌های پس از جنگ سرد، نشانه‌هایی از ابهام ساختاری به وجود آمده که تأثیر خود را به عنوان الگوی کنش منطقه‌ای بازیگران به جا گذاشته است. هرگاه زمینه برای شکل‌گیری وضعیت بی‌ساختاری به وجود آید، نشانه‌هایی از تعارض ژئوپلیتیکی و تغییر در سامانه امنیت منطقه‌ای اجتناب ناپذیر خواهد بود. اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی در برابر جمهوری اسلامی ایران از این جهت اهمیت دارد که هیچ گونه نشانه‌ای از تعادل ساختاری در سیاست‌های بین‌المللی مشاهده نمی‌شود. تهدیدات ژئوپلیتیکی

در محیط منطقه‌ای غرب آسیا عموماً بر اساس نشانه‌هایی از موازنه قدرت حاصل می‌شود. در شرایطی که ایران توانسته است موقعیت خود را در محیط منطقه‌ای ارتقا دهد، لذا زمینه برای شکل‌گیری موازنه تهدید از سوی بازیگران غیرهمگون به وجود آمده است. اگرچه این گونه ائتلاف‌ها در ذات خود ماهیت تغییریابنده دارد اما شکل‌گیری بر عملیاتی‌سازی آن را باید برای تحقق اهدافی از جمله محدودسازی قدرت تحرک و توان عملیاتی ایران در محیط منطقه‌ای دانست. عوامل ساختاری نظام بین‌الملل بر اساس نقش آمریکا برای هژمونی منطقه‌ای در شکل‌گیری سیاستگذاری اتصال تهدیدات امنیتی علیه ایران اهمیت فراگیری داشته است. طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، امنیت ملی ایران تحت تأثیر نشانه‌هایی از هویت‌گرایی، مقاومت و بازدارندگی در برابر تهدیدات آمریکا و کشورهای محافظه‌کار منطقه‌ای قرار داشته است. هر یک از این نشانه‌ها و شاخص‌ها را می‌توان به‌عنوان بخشی از فضای ادراکی ایران دانست که تأثیر خود را بر فضای ژئوپلیتیکی به جای می‌گذارد. سیاستگذاری اتصال تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی علیه ایران بر اساس انگاره‌های ساختاری ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل و بازتولید نظم منطقه‌ای ایران حاصل شده است. شکل‌گیری چنین تضادهایی عموماً ماهیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی دارد. ظهور و گسترش این گونه از حلقه‌های تهدید می‌تواند زمینه‌های لازم برای ظهور آشوب منطقه‌ای را به وجود آورد. یادآور می‌شود «تحرک‌های امنیتی بازیگرانی همانند اسرائیل و عربستان در شرایط ساختاری شکننده و بی‌ثبات، چالش‌های امنیتی جدید را نه تنها در برابر ایران بلکه در فضای امنیت منطقه‌ای ایجاد خواهد کرد». در سال‌های دهه دوم قرن ۲۱، رقابت‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک بین بازیگران منطقه‌ای افزایش پیدا کرده است. این گونه رقابت‌ها عموماً ماهیت پرمخاطره و آشوب‌ساز دارد. رقابت‌های ژئوپلیتیکی آمریکا و روسیه تأثیر خود را بر سازوکارهای کنش اقتصادی و راهبردی ایران با کشورهای اروپایی و ایالات متحده به‌جا گذاشته است. در چنین شرایطی، معادله قدرت در مقابله با سیاست‌های ایران قرار گرفته و این معادله می‌تواند تأثیر خود را در شکل‌بندی رقابت‌های منطقه‌ای در فضای سیاستگذاری اتصال تهدیدات ژئوپلیتیکی علیه ایران به‌جا گذارد.

References

- 1- Alden, Edvard (2023), "Biden's America first Economic policy threatens Rift with Europe", Foreign Affairs, Jan&Feb.
- 2- Asiyaban, Omid, Ahmad Bakshi and Hossein Farzanehpour (2021), "Inter-regionalism; Actors and the level of security cooperation in international relations", Quarterly of World Politics, Vol. 10, No. 37, pp. 114-85 [In Persian].
- 3- Baldwin, David (1995), "Security Studies and the End of the Cold War", World Politics, Vol. 48, October.
- 4- Barzegar, Keyhan (2014), "Iranian regional policy in the context of time", Tehran: Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies [In Persian].
- 5- Biden, Joseph (2010) "The Path to Nuclear Security: Implementing the President's Prague Agenda", National Defense University, February 18.
- 6- Blinken, Antony J (2021), "The United States Restores Assistance for the Palestinians", U.S. State Department, April 7.
- 7- Brookings Institute, Saban Center (2009), "Which Path to Persia", Report No 20, Washington D. C, Brookings Institute Press.
- 8- Brooks, Stephen and William Wohlforth (2008), "World Out of Balance: International Relations and the Challenge of American Primacy", Princeton: Princeton University Press.
- 9- Brzezinski, Zbigniew (1992), "The Consequences of the End of the Cold war in International Security", Adelphi Paper, No. 265, winter.
- 10- Buzan, Barry, and Ole W'ver, (2009), "Regions and Powers", translated by Rahman Ghahramanpour, Tehran: Strategic Studies Research Institute [In Persian].
- 11- Castells, Manuel (2001), "Information Age; The power of identity", translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarh-e Noe Press [In Persian].
- 12- Castells, Manuel (2015), "Networks of Anger and Hope; Social Movements in the Internet Age", translated by Mojtaba Gholipour, second edition, Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].
- 13- Chalfant, Morgan (2021), "Biden pledges 100 million in aid to Lebanon on anniversary of Beirut blast", The Hill, August 4.
- 14- Dabiri, Fatemeh and Fariborz Arghawani, (2021), "Development of Israel's Infra-regional Cooperation with Emerging Powers in the Second Decade of the 21st Century", International Relations Research, No. 41, pp. 183-220 [In Persian].
- 15- Daragahi, Borzou (2011), "some see the hands of Iran in Syria's crackdown", Los Angeles times, May 10.
- 16- Ebrahimi, Mansoureh, Gassama Saikou Kawsu & Yusoff Kamaruzaman (2023), "The Politics of conflicts: Iran, Iraq and the West 1980-2016; Western impacts and solutions", Geopolitics, Vol. 68, No 4, pp. 339-359.
- 17- Fukuyama, Francis (2019), "Identity; Demand for Dignity, Politics and Suffering and Hatred", translated by Loghman Kazemipour, Tehran: Raman Sokhan Press [In Persian].
- 18- Fuller, Graham, (2008); "World without Islam", translated by Pirouz Izadi, in: America's strategy towards the Islamic world, Tehran: Foreign Policy Research Group of Strategic Research Institute [In Persian].
- 19- Gates, Robert (2008), Balanced Strategy, translated and evaluated by Ali Shamkhani, Defense Strategy, Vol. 6, No. 23 [In Persian].
- 20- Golmohammadi, Vali (2020), "Regime Security and the Logic of Alliances in the Middle East", Quarterly of the Middle East Strategic Studies, Vol. 23, No. 89, pp. 105-32 [In Persian].
- 21- Ignatius, David (2021), "Biden learned from his predecessors mistakes in the Middle East and probably saved lives", The Washington Post, May 21.

- 22- Jafari, Ali-Akbar, (2009), "Common strategic interests and the US-Israel alliance", Tehran: Strategic Studies Research Institute [In Persian].
- 23- Jakes, Lara and Isabel Kershner (2021), "Seeking to Restore Pales mistakes in the Middle East and probably saved Lives", The New York Times, May 25.
- 24- Karni, Annie (2021), "Biden Praises Jordan's King Abdullah as a loyal Friend in a Tough neighborhood", The New York Times, July 19.
- 25- Maleki, Mohammadreza and Farzad Mohammadzadeh Ebrahimi, (2020), "Middle East Peace Prospects in the Shadow of Normalizing Relations between Israel and the Arab World", International Studies Quarterly, Vol. 17, No. 67, pp. 45-64 [In Persian].
- 26- Marx, Gray and James Byrne (2011), "Technological innovations in crime prevention and policing; A review of the research on implementation and impact", Cahlers polities studies, Vol. 20, No. 3, pp. 17-40.
- 27- Matthews, Lloyd J. (2006), "Hallenging the United States symmetrically and Asymmetrically: Can America Be Defeated?", Translated By: Alireza Farshchi, Saeed Kafi And Reza Faridzadeh, Tehran: Staff Command College And Research Institute [In Persian].
- 28- Meyssan, Thierry (2011), "Lies about the war in Libya", www.voltairenet.org, April 20.
- 29- Moshirzadeh, Homeira, (2005), "Evolutions in the theories of international relations", Tehran: SAMT Press [In Persian].
- 30- Mossalanejad, Abbas (2022), "Geopolitical power balancing in Biden's stratregic policy making", Geopolitics, winter, Vol. 18, No. 68, pp. 26-46.
- 31- Rosenau, James N. (2001), "Security in a Turbulent World", in Rosenau and others, "Critical Evaluations in the Field of International Security", translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Ney Press [In Persian].
- 32- Saeedzadeh, Suhair, Mahnaz Guderzi and Faezeh Taghipour, (2021), "the US media strategy regarding Iran's nuclear program", Foreign Relations Quarterly, Vol. 13, No. 52, pp. 821-46 [In Persian].
- 33- Sajjadi, Mohsen (2019), "The role of great powers in the formation of multilateral export control regimes", Political Quarterly, Vol. 5, No. 18, pp. 109-125 [In Persian].
- 34- Sanger, David E, Steven Erlanger, and Farnaz Fassihi (2021), "US. And Iran Agree to Indirect Talks on Returning to Nuclear Deal", The New York Times, April 2.
- 35- Schmitt, Eric (2021a), "Carries out Airstrikes in Iraq and Syria", The New York Times, June 27.
- 36- Schmitt, Michael (2021b), "Foreign cyber interference in elections", international law studies, Vol. 97, No. 739.
- 37- Slater, Jerome (2022), "Mythologies without end" The US, Israel and Arab-Israeli Conflict, 1917-2020, "Middle East policy", March, Vol. 29, No. 1, pp. 178-181.
- 38- Toft, Monica Duffy and Sidita Kushi (2023), "The Roots of Washington's addiction to Military Force", Foreign Affairs, Jan & Feb.
- 39- Walt, Stephen (1987), "The origins of alliances", New York: Cornell university Press.
- 40- Waltz, Kenneth, (2008), "Realism and international politics", London: Routledge.
- 41- Waltz, Kenneth, (2015), "The Theory of International Politics", translated by: Rohollah Talebi Arani, Tehran: Mokhatab Press [In Persian].
- 42- Zakaria, Farid (2009), "The Post-American World", translated by Ahmad Azizi, Tehran: Hermes Publications [In Persian].